

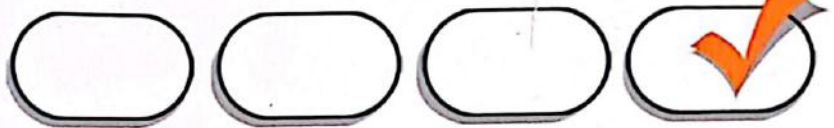


کتابهای دیرینه‌ی آموزش پرورش

حیطه عمومی و اختصاصی

(ویژه مربی امور تربیتی، مشاوره و ...)

کتاب موفقیت در آزمون‌های آموزش پرورش



- شرح و خلاصه درس، معرفی نکات برتر، تحلیل منابع و آزمون‌ها
- ویژه شغل‌های مربی امور تربیتی (سبک زندگی، مشاوره، مشاور و ...)
- سؤالات تألیفی و شبیه‌سازی شده‌ی آزمون مربی امور تربیتی

منابع حیطه اختصاصی: تعلیم و تربیت اسلامی؛

راهنما و فنون تربیت؛

اسناد و قوانین بالادستی آموزش و پرورش؛

منابع حیطه عمومی؛

تاریخ و فرهنگ تمدن؛ معارف و اندیشه‌های

اسلامی و انقلابی؛ دانش سیاسی، اجتماعی و

حقوق اساسی؛ توانایی‌های عمومی و ذهنی



Arach an easy way for teaching

مؤلف: لیلی صادقی زربینی

□ مباحث کامل بخش حیطه عمومی شامل: ۵

..... معارف و اندیشه‌های اسلامی و انقلابی

..... < طرح کلی اندیشه‌های اسلامی در قرآن، بخش اول ایمان

..... < جدال دو اسلام

..... تاریخ و فرهنگ تمدن:

..... < هم‌زمان حسین (ع)

..... < خدمات متقابل ایران و اسلام

..... < توسعه و مبانی تمدن غرب

..... دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی:

..... < قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

..... < بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

..... < میثاق نامه مکتب حاج قاسم

..... < وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی (ره)

..... توانایی‌های عمومی و ذهنی:

□ مباحث کامل بخش حیطه اختصاصی شامل: ۲۸۹

..... تعلیم و تربیت اسلامی:

..... < مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی،

..... < کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، مربی و تربیت

..... اسناد و قوانین بالادستی آموزش و پرورش:

..... < سیاست‌های کلی ایجاد تحول در آموزش و پرورش،

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، آیین نامه اجرایی مدارس، مصوب سال ۱۴۰۰

..... راهنما و فنون تربیت:

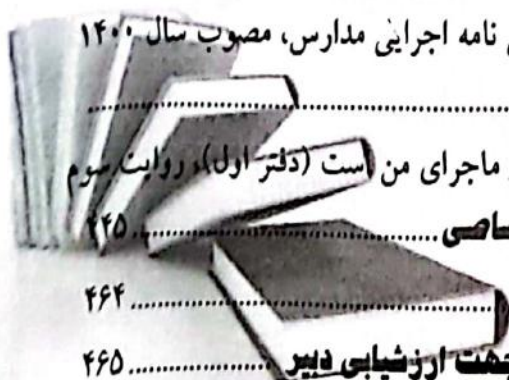
..... < تربیت کودک، تربیت چه چیز نیست، اردو ماجرای من است (دفتر اول)، روایت سوم

□ بخش سوالات بخش حیطه عمومی و اختصاصی ۲۴۵

□ بخش پاسخ نامه کلیدی ۴۶۴

□ بخش سوالات تألیفی و شبیه سازی شده جهت ارزشیابی دبیر ۴۶۵

□ بخش پاسخ نامه کلیدی ۴۸۰





ایمان از روی آگاهی

■ ایمان یک خصلت برجسته پیامبران خدا و مؤمنان و پیروان آنهاست؛ ایمان داشتن و باور داشتن به رسالت خود. فرق میان رهبران الهی و رهبران سیاستمدار جهانی در همین جاست. رهبری الهی مانند رهرو این راه، به آنچه می‌گوید، به گامی که برمی‌دارد، به راهی که می‌پیماید، با همه وجودش صمیمانه مؤمن است. درحالی‌که سیاستمداران عالم، احياناً سخنان زیبایی و بیانات دلکش و شیوایی ممکن است داشته باشند، اما به آنچه می‌گویند، ایمان کامل، یا ایمان به قدر لازم ندارند.

■ ایمان از جمله خصوصیات است که در پیامبران خدا هست و اینجا ایمان یعنی باور، قبول و پذیرش با تمام وجود، باور به آنچه می‌گوید. نشانه باور داشتن هم این است که خود، پیشاپیش دیگران در آن راه گام برمی‌دارد و حرکت می‌کند؛ لذا آیه قرآن به ما اینگونه می‌آموزد، می‌فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» ایمان آورده است پیامبر به آنچه نازل شده است به سوی او از پروردگارش، «وَالْمُؤْمِنُونَ» مؤمنان و گرویدگان به او، آن افراد برجسته‌ای که پیرامون او را گرفتند و بلندگوهای دعوت او شدند نیز این چنین هستند. «كُلُّ أَمَنَ بِاللَّهِ» همگی یا هر یک، ایمان آوردند به خدا، خدا را قبول کردند، باورشان آمد، «وَمَلَأْنَاهُ» و فرشتگان خدا و «وَكُتِبَ» و کتاب‌های آسمانی از آغاز تا انجام یکسره «وَرَسُولِهِ» و همه پیامبران او را. ایمان و باور، خاصیت وابستگان به دعوت اسلام است. آدم‌هایی که ایمانی ندارند، باوری ندارند. ایمان یعنی باور، به وضوح مطلب را پذیرفتن و قبول کردن، یعنی دنبال یک جاذبه حرکت کردن. اگر این جاذبه در مکتب دین و قرآن نباشد و دل تو را تسخیر نکرده باشد؛ یعنی اگر ایمان در دل نباشد، این دل مرده است، زنده به نور اسلام نیست، پس ایمان لازم است.

انواع ایمان:

به نقل از سید علی خامنه‌ای: "ایمان دو گونه است. یک نوع ایمان مقلدانه، متعصبانه؛ چون پدران و بزرگ‌تران باور کرده بودند، ما هم باور کردیم. چون در کتاب ما، در حوزه دین ما، اینگونه می‌گویند، ما هم اینگونه می‌گوییم، ولو تو دلیل بیاوری، بیخود آوردی، حرف تو را قبول نمی‌کنیم. مثل همین ایمان مقلدانه، ایمان متعصبانه است که بعضی‌ها حاضرند العیاذُ بالله به پیغمبرهای دیگر بی‌احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر. چون دین اسلام چنین می‌گوید، این درست است و چون ادیان دیگر می‌گویند، غلط است. چون فلان عمل را ما مسلمان‌ها انجام می‌دهیم، این عمل درست است؛ چون دیگران فلان عمل دیگر را انجام می‌دهند، این غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است و تعصب می‌دانید یعنی جانب‌داری بدون دلیل، جانب‌داری از روی احساس، نه از روی منطق، این را می‌گویند تعصب. این ایمان مقلدانه و متعصبانه است."

☑ بهترین شکل ایمان: ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت، با چشم باز، بدون ترس از اشکال، به وجود آمده باشد. ایمانی لازم است که آنچنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت‌ترین شرایط هم آن ایمان از انسان گرفته نشود. اگر بخواهیم ایمان‌ها استوار



باشد، اگر بخواهیم ایمان‌ها زایل نشود، اگر بخواهیم ایمان، ایمان آگاهانه باشد، باید دائماً آگاهی بدهیم به آن کسانی که می‌خواهیم مؤمن باشند.

✓ **معنی خردمندان از دیدگاه قرآن:** «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، این‌ها مقدمه است، «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین «وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» آمد و رفت شب و روز، «لآيَاتٍ» همانا نشانه‌هایی است برای «لِأُولَى الْأَلْبَابِ» خردمندان. قرآن خردمند را به این صورت معرفی می‌کند؛ خردمند از نظر قرآن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیشتر از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» خردمندان آن کسانی‌اند که خداوند را یاد می‌کنند، «قیاماً» در حال ایستاده، «وَقُعُوداً» در حال نشسته، «وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» در حال به یک پهلو افتاده. یعنی در همه حال به یاد خداوند هستند. «وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و می‌اندیشند در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در حال تفکرند. اولی‌الالباب، خردمندان آن کسانی‌اند که در حال تفکر باشند، «وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام می‌دهند، به زبان دل و زبان ظاهر چنین می‌گویند: «رَبَّنَا» پروردگار ما! «مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ» این را به بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو از این کار که به بیهوده بیافرینی؛ یعنی مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقطه یک ایدئولوژی.

نکته برتر: اساسی‌ترین نقاط یک فلسفه فکری که الهام‌بخش یک زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد، این است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً»، الهی است، معتقد به خداست؛ لذا می‌گوید پروردگار ما، تو این آسمان و زمین را، این همه غوغا را، به بیهوده و پوچی نیافریده‌ای، «سُبْحَانَكَ» تو از این منزه و پیراسته‌ای که کار بیهوده بکنی؛ پس من مسئولیتی دارم، پس من باید راهی را بیمایم، پس من در مقابل این نظم عجیب و شگفت‌آور، یک نقطه‌ای هستم و برای کاری آفریده شده‌ام.

✓ **ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی:** مسئله این است که ایمان، بر طبق فرهنگ غیر قابل تردید قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست. ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن شعاش مشهود نیست؛ این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. ایمانی که در دل می‌ماند و به دست و پا و چشم و گوش و مغز و اعضا و جوارح و زندگی و نیروها و انرژی‌های ما نمی‌رسد، آن ایمان از نظر فرهنگ قرآنی ارزشمند نیست. ایمان زاینده، ایمانی است که مثل سرچشمه‌ای فیاض عمل می‌زاید، ایمانی همراه با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مؤمن می‌گذارد، ایمانی که همراهش عمل هست. ایمانی در اسلام معتبر است که ایمان زاینده و و تعهدآفرین باشد. آن ایمانی است که با تعهدهای عملی همراه باشد، اگر همراه نبود، منتظر نتیجه‌هایش هم مباش، منتظر نصرت در دنیا نباش، منتظر امنیت در دنیا مباش. «الَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که ایمان آوردند، «وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» با ستم و ستمگری، ایمان خود را آمیخته نکردند، «(أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ)» امنیت برای آنهاست. آن ایمانی که با ستمگری همراه است، امنیت بر نمی‌دارد. آن ایمانی که تعهد در کنارش نیست، نصرت به مؤمن نمی‌دهد، پیروزی او را تضمین نمی‌کند، یاری خدا و یاری ذرات طبیعت و تکوین را برای او به ارمغان نمی‌آورد، خوشبختی و رستگاری دنیا و خلاصه یک کلام، بهشت دنیوی و اخروی را به او نمی‌دهد.

لغات پرکار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که گرویده‌اید، «إِرْكَعُوا وَاسْجُدُوا» رکوع کنید سجود کنید در مقابل خدا خضوع کنید، «وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ» عبودیت کنید و عبادت پروردگارتان را، «وَاقْلُوا الْخَيْرَ» نیکی به جا آورید، «فَلْيُحْنِ» مگر موفق گردید رستگار شوید اگر این کارها را بکنید، فلاح و رستگاری و موفقیت و نجات هست. اما اگر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بود، «إِرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاقْلُوا الْخَيْرَ» نبود آیا فلاح و رستگاری هست؟ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» مجاهدت کنید در راه خدا، «حَقَّ جِهَادِهِ» آنچنانکه شایسته مجاهدت است.

☑ ایمان و پایبندی به تعهدات: تعهدات یک فرد مؤمن، گاه گاهی و دل‌بخواهی نیست. اینجور نیست آن کسی که می‌خواهد خود را مؤمن قلمداد بکند، هر جا که نفع و سود و بهره شخصی تجاوزکارانه خودش ایجاد کرد، مؤمن باشد؛ اما در آن مواردی که ایمان و عمل برای او سود شخصی، سود متجاوزانه و متعدیانه تولید نمی‌کند، از نام اسلام و نام ایمان و از عمل به تعهدهای ایمانی روگردان باشد. اینجا ما این صفت را به نفع‌طلبان نسبت دادیم. منظور از نفع‌طلبان، آن کسانی هستند که برای نفع شخص خود، حاضرند منافع دنیایی را فدا کنند؛ نفع‌طلبان متجاوز؛ سیره آن‌ها این است که ایمان و عمل را تا آنجا می‌خواهند و دوست می‌دارند که به سود شخص آنهاست و با نام ایمان و تظاهر به عمل می‌توانند بهره‌ای، کافی ببرند. اینگونه افراد از نظر اسلام مؤمن نیستند، آیه قرآن صریحاً اعلام می‌کند که اینها ایمان ندارند. آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه جا باید احساس تعهد کند. آن کسی که معتقد است ایمان به خدا و ایمان به رسالت تعهدی می‌آورد، آن تعهد این است که همگان باید بنده خدا بشوند و من تا آنجا که می‌توانم همه را باید بنده خدا بسازم. امام عظیم‌الشان م‌ا امام باقر (ع) در حدیث معروفی که اولین حدیث در باب امر به معروف و نهی از منکر است در کتاب شریف وافی، اشاره می‌کند به همین گونه مردم، اینها کسانی هستند که به نماز و روزه که بی‌دردسر و کم‌مایه هست رو می‌آورند به امر به معروف و نهی از منکر که پر دردسر و به ظاهر پر ضرر است اقبالی ندارند، اعتنایی نمی‌کنند اینجا امام علیه‌السلام دیگر نمی‌گوید اینها مؤمنند یا مؤمن نیستند، نمی‌گوید فاسقند یا منافقند، اما آیه قرآن اینجا صریح می‌گوید آن کسانی که آنجا که پای منافعشان در میان است، دین را نمی‌خواهند، اینها مؤمن نیستند.

■ مؤمن در اصطلاح قرآن به این معناست که: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ» همانا بود سخن مؤمنان، «إِنَّا دُعَوْنَا إِلَى اللَّهِ وَرُسُولِهِ» چون فراوانده شدند به سوی خدا و پیامبرش، «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» تا خدا و پیامبر میان آنان قضاوت بکند، سخنشان این بود، «(أَنْ يَقُولُوا)» که گفتند، «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» شنیدیم و فرمان بردیم. شنیدیم یعنی فهمیدیم، نه به گوش شنیدیم؛ شنیدیم یعنی نیوشیدیم، اصطلاح سمع، «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»، سمع و شنوایی در قرآن به معنای فهمیدن است، نه به معنای شنیدن با گوش، با این جارحه و عضو خاص، بلکه به معنای فهمیدن است. اینها می‌گویند ما فهمیدیم؛ یعنی آگاهانه مؤمن شدیم.

■ «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» پس از آنکه آگاهانه ایمان آوردیم، آن وقت اطاعت هم ورزیدیم. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُطْعُونَ» اینها به مطلوب دست‌یافتگان هستند. فلاح یعنی موفقیت، پیروز شدن و به هدف و مقصود دست‌یافتن، البته به معنای رستگاری هم در بعضی از لغات آمده، اما غالباً فلاح که برای مؤمنین می‌آید، با همین معنایی که معنای معمولی

لغت است، متناسب‌تر است. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آن کسانی که به هدف و مقصود دست یافتند. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» آن کسی که اطاعت کند خدا و رسولش را، «وَوَيْفَ اللَّهُ» و از خدا بیم برد، «وَوَيْفَ اللَّهِ» و از او پروا کند، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» آن‌ها بندگان به منظور و مقصود دست‌یافتگان. «فوز» هم به همین معناست.

✓ **بشارت و مژده‌ی خدا به مؤمنان واقعی:** برای اینکه ما ارزش ایمان و نتیجه‌ی ایمان را بدانیم، لازم است از مژده‌ها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم. ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند. یکی از این نویدها «جَنَّتْ غَدْنُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» است.

✓ **شرایط سعادت‌مند شدن:** یک، محتاج است به اینکه هدف و سرمنزله سعادت را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد، برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه‌ی اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. دو، پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پنجد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زایل گردد. سه، در راه طولانی‌اش به سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به طرف آن سرمنزله و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان‌فرساتر از عامل‌های بازدارنده‌ی برونی است، بَرَهَد. چهار، تلاش خود را ثمربخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می‌رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ی منتهی خواهد شد، سالم به سرمنزله خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند. انسان باید مطمئن باشد که تلاشش ثمربخش است، بداند هر کاری که می‌کند، یک اثر مثبتی به‌جا می‌گذارد، بداند هر گامی که برمی‌دارد، یک قدم به مقصد نزدیک می‌شود. پنج، لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد. انسان اگر بداند که خطاهای او به شرط آنکه خودش درصدد جبران باشد، قابل جبران است؛ اشتباهات او مشروط بر اینکه خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف‌نظر شدن است؛ اگر اینها را بداند، امید، نشاط و شوق او چند برابر خواهد شد. شش، در همه حال، از دستاویز تکیه‌گاهی مورد اطمینان برخوردار باشد. بداند همه جا، در تمام شرایط، یک کمک‌کاری هست که می‌تواند از او استفاده کند. هفت، در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد. هشتم، بر جبهه‌ها و وصف‌های مخالف برتری و رجحان داشته باشد، بداند که بالاخره برتری و رجحان و ارجحیت برای او است. نهم، بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی‌کننده‌ی تلاش او هستند، پیروز گردد. دهم، عاقبت، از همه‌ی سختی‌ها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نایل گردد، برسد به آن سرمنزله (فوز و فلاح). یازدهم، در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزله هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. و بالاخره بعد از تمام اینها، که اینها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندند، بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به ظاهر، با جمادی برابر شد؛ تازه رشته‌ی استفاده‌اش خاتمه نپذیرد، آغاز استراحتش باشد، اول پاداش‌گیری و اجر بردنش باشد، آغاز نقطه و قدم اول راحتی و عیش او محسوب بشود. اینها شرایط سعادت است. اینها لازمه‌ی سعادت‌مند بودن یک انسان و یک جامعه است.

■ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم بر طبق تعهداتشان

عمل نمایند، «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» پروردگارشان، به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می‌شود که آنها راه پیدا کنند. هم به هدف، هم به راه‌ها به وسیله‌ها.

■ آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» هان ای مردمان، از سوی پروردگارتان برای شما برهانی آمد، دلیلی قاطع و روشن، حجتی ثابت و ثابت‌کننده، «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» و فرستادیم به سوی شما نوری آشکارا. منظور از این برهان و نور، قرآن و حقایق قرآنی است. شاهد این سخن در آیه بعدی است، «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» پس آن کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متمسک و متکی گردند، فقط ایمان قلبی هم کافی نیست، باید به خدا، به دامن خدا، یعنی به دامن آیین خدا و راه خدایی چنگ بزنید و متمسک شوید. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ» چنگ زدند، متمسک شدند؛ اگر اینجور شد، «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ» خدا آنان را در رحمت و فضل خویش داخل خواهد کرد. دنبالش «وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» آنها را به سوی خود رهنمون می‌شود، هدایت می‌کند؛ به راه راست و نزدیکی هم هدایت می‌کند، این هدایت مخصوص مؤمنین است.

✓ **توحید در جهان‌بینی اسلامی:** شما وقتی که به عنوان یک انسان، به درک خود از عالم آفرینش، از تجلی انسان و از جهان مراجعه می‌کنید، یک تصویری پیدا می‌کنید؛ ممکن است شما به اینگونه مسائل تفکراتی نداشته‌اید، اما آن کسی که به این گونه مسائل بنیادی می‌اندیشد، وقتی درباره‌ی جهان می‌اندیشد، درباره‌ی انسان می‌اندیشد، درباره‌ی رابطه‌ی جهان و انسان می‌اندیشد، یک سلسله‌تصویری و افکاری پیدا می‌کند، این را جهان‌بینی می‌گویند.

■ به طور خلاصه جهان‌بینی را می‌توان اینگونه تعریف کرد؛ جهان‌بینی یعنی برداشت یک انسان از جهان، تلقی یک انسان از جهان، دریافت یک انسان از جهان یا از انسان. اسلام معتقد است که همه‌ی این مجموعه‌ای که نامش جهان است، از بالا تا پایین، از موجودات ناچیز و حقیر، تا موجودات بزرگ و چشمگیر؛ از پست‌ترین جاندار یا بی‌جان، تا شریف‌ترین و پرقدرت‌ترین موجودات جاندار و دارای خرد، یعنی انسان، همه و همه، همه جای این عالم، بنده، برده، آفریده و وابسته به یک قدرت بسیار عظیم است. به آن قدرت بالاتر نامی می‌دهیم؛ اسمش خداست، اسمش الله است. پس جهان یک حقیقتی است که به خودی خود استقلال ندارد؛ خودش، خودش را به وجود نیاورده؛ از داخل و از درون نجوشیده؛ بلکه دست قدرتمندی این پدیده‌های گوناگون را آفریده و به وجود آورده است. اینها مواد جهان‌بینی اسلام در زمینه‌ی توحید است. در جهان‌بینی اسلام، توحید یک‌چنین چیزی است؛ توحید یعنی جهان دارای یک آفریننده و سازنده، و به تعبیری، دارای یک روح پاک و لطیف است. جهان پدیدآورنده‌ای دارد و همه‌ی اجزای این عالم، بندگان و بردگان و موجودات تحت اختیار آن خدا و آن پدیدآورنده محسوب می‌شوند. توحید در جهان‌بینی اسلام این است؛ یعنی وقتی که یک مسلمان، از دیدگاه اسلام به این عالم نگاه می‌کند، این عالم را یک موجود مستقلی نمی‌بیند، بلکه یک موجودی می‌بیند وابسته به یک قدرت بالاتر.

■ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» این نامی که معادلی به صورت تبیین و تشریح برایش نمی‌شود پیدا کرد؛ خدا آن موجودی است که «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هیچ معبودی به جز او نیست. (اله) را معبود معنا کنید. (اله) یعنی هر آن موجودی که انسان در مقابل او به صورت تقدیس، به صورت تعظیم و تکریم، خضوع می‌کند، اختیار خودش را دست او می‌دهد، سر رشته زندگی‌اش را به او می‌سپرد، او را دست‌باز و مطلق‌العنان در زندگی خود قرار می‌دهد، این را در اصطلاح قرآنی می‌گویند (اله). آن کسانی که هوای نفس را سر رشته‌دار زندگی خود می‌کنند،

الهشاه هوای نفسشان است. آن کسانی که یک انسان سرکش متجاوز را در امور زندگی خود، دستش را باز می‌گذارند، الهشان همان شیطان است. آن کسانی که به سنت‌ها و عقیده‌های پوچ، به طور بی‌قید و شرط تسلیم می‌شوند، الهشان همان سنت و عقیده پوچ است. هر چه در وجود انسان و در زندگی انسان، بی‌قید و شرط دستش باز باشد و حکومت و تحکیم بکند، او (اله) است.

☑ **خصوصیات خداوند:** «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» یکی از خصوصیات الله، «الْحَيَّ» زنده بودن است؛ همه مرده‌اند، دیگران موجودات مرده و مُردارند، او زنده است. خصوصیت دوم، «الْقَيُّومُ» آن پایدار و پاینده آن کسی که زندگی او دایمی و جاودانه و همیشگی است. آن کسی که زندگان به زندگی او زنده‌اند و اگر او نباشد، اگر او نخواهد، اگر او اراده نکند، یک زنده و یک جلوه زندگی در جهان باقی نخواهد بود، «الْقَيُّوم».

■ **خصوصیت سوم:** «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» چرت و خواب او را نمی‌رباید؛ خواب سبک، چه برسد به خواب سنگین. او را از خود نمی‌گیرد، یعنی چه؟ یعنی لحظه‌ای غفلت، لحظه‌ای بی‌توجهی، در وجود او و در حیات او راه ندارد.

■ **خصوصیت چهارم:** «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» از آن اوست. هر آنچه در آسمان‌هاست و هر آنچه در زمین است؛ ملک اوست، بنده اوست. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» کیست که در مقابل او شفاعت کند، وساطت کند، جز به اذن او. هیچ قدرت دیگری سراغ نداریم ما که حتی به اندازه قدرت یک شفیع، بتواند در مقابل خدا عرض اندام بکند. اگر کسی شفاعت از دیگران می‌کند، باز به اذن خدا می‌کند.

■ «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» گسترده است تخت قدرت او در آسمان‌ها و زمین «وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا» نگاهداری آسمان‌ها و زمین بر او گران و دشوار نیست، «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» اوست برتر و بلندقدر، اوست بزرگ و پرشکوه.

☑ **توحید در ایدئولوژی اسلام:** انسان الهی می‌گوید ماورای آنچه ما می‌بینیم، حقیقتی هست برتر و عظیم‌تر از آنچه مشاهده می‌کنیم و اگر این حقیقت نمی‌بود، این پدیده‌ها صورت نمی‌گرفت. انسان مادی می‌گوید نه؛ ما غیر از آنچه که می‌بینیم، نمی‌توانیم به چیزی معتقد و پایبند شویم. انسان مادی اگر می‌گوید خدا نیست، اگر معتقد است که ماورای این عالم، حقیقت دیگری وجود ندارد، در حقیقت چون از مکتب الهی سرخوردگی فکری و سرخوردگی روحی دارد، این حرف را می‌زند. او چون معتقد است که بنای امروزی جهان و اداره انسان‌ها و استقرار عدل و برداشتن تبعیض، جز در سایه یک طرز فکر مادی و ماتریالیستی امکان ندارد، از این نظر از مکتب الهیون روی برمی‌گرداند. نه از باب اینکه با خدا یک لجبی دارند، یا چون استدلال قانع‌کننده فکری بر وجود خدا ندارند، خدا را رد کرده‌اند یا قبول نکرده‌اند. غالباً استدلال فکری بر آن طرف قضیه هم نیست، بر نفی خدا اصلاً استدلالی وجود ندارد، نه حالا و نه در گذشته. هر کسی در این زمینه سخنی دارد، می‌گوید من برایم ثابت نشده که هست، نفهمیدم، استدلال بودن خدا را قبول نکرده‌ام و قرآن هم به همین حقیقت اشاره می‌کند: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» این‌ها فقط دنبال پندار و گمانند، و الا نمی‌توانند خدا را با دلیل نفی بکنند. علت گرایش هر انسان به چیزی که به آن مکتب مادی می‌گوید، این است که خیال می‌کند، امروز این مکتب مادی، بهتر می‌تواند دنیا را اداره کند. می‌گوید بهتر می‌تواند ظلم را از بین ببرد، بهتر می‌تواند تبعیض و نابرابری را نابود کند، بهتر می‌تواند ظلم و خودکامگی را ریشه‌کن و زایل و فانی کند. می‌گوید دین این کارها را نمی‌تواند بکند. چرا می‌گوید دین نمی‌تواند این کارها را بکند؟ برای خاطر اینکه از دین، از مفهوم شایع و رایج دین، چیزی نمی‌داند، جز آنچه که در دست مردم کوچه و بازار، به صورت سنتی و تقلیدی مشاهده کرده؛ خلاصه از دین اطلاعی ندارد.

مجموعه سؤالات حیطةى عمومى و اختصاصى



TEST
000

۱- کدام یک از گزینه‌های زیر جزء رئوس ثمانیه نیست؟

- (۱) تعریف علم (۲) موضوع علم (۳) مؤسس علم (۴) صاحب‌نظران علم

TEST
000

۲- کم‌اطلاعى شیعیان از سیره‌ی سیاسى و اجتماعى ائمه (ع) شامل چه مواردی است؟

- (۱) نام و نشان و منصب (۲) آنان بازگردانده‌ی مجد توحید و اسلام بودند

- (۳) مناسبات ائمه با حکام و قدرت‌های زمان (۴) رقبا و معارضان ائمه‌ی معصوم (ع)

TEST
000

۳- دو فایده‌ی شناخت امامان معصوم (ع) چیست؟

- (۱) آموزش و فایده روحی و احساسی (۲) فایده آموزشی و فایده‌ی آگاهی و بصیرت

- (۳) فایده روحی و احساسی و فایده‌ی آگاهی و بصیرت (۴) فایده‌ی آگاهی و بصیرت

TEST
000

۴- در فقه ما یکی از چهار مدرک و مأخذ استنباط احکام دینی چیست؟

- (۱) کتاب (۲) سنت (۳) امامت (۴) تقریر

TEST
000

۵- سکوت معصوم در مقابل گفتار، کردار و سیره و عادت چه نام دارد؟

- (۱) تقیه (۲) قول (۳) تقریر (۴) مصلحت

TEST
000

۶- معنا و یکی از ابعاد رهبری چه نام دارد؟

- (۱) هدایت‌گری (۲) آگاه‌سازی (۳) آموزش (۴) برقراری قوانین و مقررات اسلامی

TEST
000

۷- تلاش استعمارگران برای از بین بردن قهرمانان ملی ملت‌ها در راستای چه هدفی انجام می‌گیرد؟

- (۱) تهاجم فرهنگی (۲) تحقیر و تسلط (۳) زوال و نابودی حکومت‌ها (۴) ایجاد ضعف و فروپاشی داخلی

TEST
000

۸- کدام گزینه به یکی از ابعاد مختلف بحث امام اشاره کرده است؟

- (۱) بحث درباره‌ی ایدئولوژی و بینش امامان (۲) بحث درباره‌ی مسایل سیاسى و اجتماعى عصر هر یک از امامان

- (۳) بحث درباره‌ی نقش امامان و موضعشان در انقلاب اسلامی (۴) بحث درباره‌ی اعتقادات عالی اسلامی امامان

TEST
000

۹- فایده‌ی دانستن خط سیر امام و میزان موفقیت او در چیست؟

- (۱) استواری عقیده‌ی انسان نسبت به امامان

- (۲) فایده‌ای را که خدای متعال برای امامت مقرر کرده بود، در زندگی امامان دیده می‌شود.

- (۳) از هرگونه ابهام و شک و شبهه نسبت به امامان دور می‌شویم.

- (۴) تمام تناقض‌های فلسفی وجود امامان از بین می‌رود.

TEST
000

۱۰- منظور از این کلام امام علی (ع) چیست؟ «ألا وإن لكل ما موم إماماً يقتدى به»

- (۱) رابطه‌ی امام و پیرو، رابطه‌ی اقتداکننده و مقتدا

- (۲) امام یعنی پیشوا، امام یعنی پیشرو

- (۳) امامان جانشینان به حق پیامبر اکرم (ص) هستند.

- (۴) امام الگو و نمونه‌ی بارز حیات طیبه هستند.

پاسخ‌نامه‌ی کلیدی

سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ	سوال	پاسخ
۲۴۱	۲	۲۰۱	۲	۱۶۱	۴	۱۲۱	۱	۸۱	۲	۴۱	۱
۲۴۲	۱	۲۰۲	۱	۱۶۲	۱	۱۲۲	۲	۸۲	۳	۴۲	۳
۲۴۳	۳	۲۰۳	۳	۱۶۳	۳	۱۲۳	۱	۸۳	۱	۴۳	۱
۲۴۴	۴	۲۰۴	۱	۱۶۴	۱	۱۲۴	۳	۸۴	۳	۴۴	۲
۲۴۵	۲	۲۰۵	۴	۱۶۵	۲	۱۲۵	۴	۸۵	۱	۴۵	۳
۲۴۶	۲	۲۰۶	۲	۱۶۶	۲	۱۲۶	۱	۸۶	۳	۴۶	۳
۲۴۷	۴	۲۰۷	۳	۱۶۷	۳	۱۲۷	۲	۸۷	۲	۴۷	۲
۲۴۸	۴	۲۰۸	۱	۱۶۸	۳	۱۲۸	۴	۸۸	۳	۴۸	۳
۲۴۹	۴	۲۰۹	۴	۱۶۹	۳	۱۲۹	۱	۸۹	۱	۴۹	۱
۲۵۰	۴	۲۱۰	۳	۱۷۰	۴	۱۳۰	۲	۹۰	۲	۵۰	۴
۲۵۱	۲	۲۱۱	۴	۱۷۱	۱	۱۳۱	۱	۹۱	۳	۵۱	۲
۲۵۲	۱	۲۱۲	۱	۱۷۲	۴	۱۳۲	۴	۹۲	۲	۵۲	۳
۲۵۳	۳	۲۱۳	۳	۱۷۳	۲	۱۳۳	۱	۹۳	۴	۵۳	۱
		۲۱۴	۴	۱۷۴	۲	۱۳۴	۲	۹۴	۲	۵۴	۴
		۲۱۵	۴	۱۷۵	۱	۱۳۵	۱	۹۵	۱	۵۵	۲
		۲۱۶	۱	۱۷۶	۴	۱۳۶	۳	۹۶	۲	۵۶	۲
		۲۱۷	۱	۱۷۷	۱	۱۳۷	۳	۹۷	۳	۵۷	۱
		۲۱۸	۲	۱۷۸	۲	۱۳۸	۱	۹۸	۳	۵۸	۳
		۲۱۹	۳	۱۷۹	۲	۱۳۹	۱	۹۹	۳	۵۹	۴
		۲۲۰	۱	۱۸۰	۱	۱۴۰	۴	۱۰۰	۴	۶۰	۱
		۲۲۱	۴	۱۸۱	۴	۱۴۱	۲	۱۰۱	۱	۶۱	۲
		۲۲۲	۲	۱۸۲	۱	۱۴۲	۴	۱۰۲	۱	۶۲	۴
		۲۲۳	۲	۱۸۳	۴	۱۴۳	۳	۱۰۳	۱	۶۳	۱
		۲۲۴	۲	۱۸۴	۳	۱۴۴	۴	۱۰۴	۳	۶۴	۲
		۲۲۵	۴	۱۸۵	۲	۱۴۵	۱	۱۰۵	۴	۶۵	۱
		۲۲۶	۲	۱۸۶	۱	۱۴۶	۴	۱۰۶	۴	۶۶	۴
		۲۲۷	۴	۱۸۷	۳	۱۴۷	۲	۱۰۷	۴	۶۷	۱
		۲۲۸	۲	۱۸۸	۲	۱۴۸	۳	۱۰۸	۴	۶۸	۲
		۲۲۹	۳	۱۸۹	۱	۱۴۹	۱	۱۰۹	۱	۶۹	۱
		۲۳۰	۱	۱۹۰	۴	۱۵۰	۳	۱۱۰	۳	۷۰	۳
		۲۳۱	۱	۱۹۱	۲	۱۵۱	۱	۱۱۱	۲	۷۱	۳
		۲۳۲	۳	۱۹۲	۳	۱۵۲	۳	۱۱۲	۲	۷۲	۲
		۲۳۳	۱	۱۹۳	۲	۱۵۳	۲	۱۱۳	۱	۷۳	۱
		۲۳۴	۳	۱۹۴	۱	۱۵۴	۳	۱۱۴	۲	۷۴	۴
		۲۳۵	۱	۱۹۵	۳	۱۵۵	۱	۱۱۵	۳	۷۵	۲
		۲۳۶	۳	۱۹۶	۳	۱۵۶	۲	۱۱۶	۱	۷۶	۴
		۲۳۷	۴	۱۹۷	۴	۱۵۷	۳	۱۱۷	۲	۷۷	۳
		۲۳۸	۲	۱۹۸	۱	۱۵۸	۲	۱۱۸	۳	۷۸	۴
		۲۳۹	۲	۱۹۹	۴	۱۵۹	۴	۱۱۹	۱	۷۹	۱
		۲۴۰	۱	۲۰۰	۴	۱۶۰	۱	۱۲۰	۴	۸۰	۴